



مقدمه

گرچه در کارنامه حیات اجتماعی بشر، حماسه های بسیار بزرگی در طول تاریخ به ثبت رسیده است، اما به اعتراف بسیاری از صاحب نظران، هیچ یک از رخدادهای تاریخی قابل مقایسه با حماسه عاشورای امام حسین (علیه السلام) نیست. درباره علل امتیاز این نهضت از سایر قیام های آزادی بخش، دیدگاه های مختلفی وجود دارد. به یک اعتبار، استثنایی بودن این قیام در سه امر اساسی وجه امتیاز این قیام است:

رهبری قیام؛ اهداف و انگیزه های قیام؛ پیروان رهبری.

روشن است که پرداختن به این سه ویژگی نه کار آسانی است و نه در این مجال ممکن. هدف این نوشته آن است که به برخی از ویژگی های جوانانی که تا آخرین قطره خون خویش از رهبری و اهداف والای این نهضت دفاع کردند، اشاره شود. بدان امید که این کار در حد خود به آشنایی بیش تر نسل جوان جامعه اسلامی با اسوه و الگوهای جاودان نهضت عظیم عاشورا کمک کند و زمینه تاسی و تبعیت از ایشان را فراهم سازد.

همان گونه که در تمام حرکت های بزرگ اصلاح طلبانه و انقلاب های رهایی بخش حساس ترین مسئولیت ها بر عهده نیروهای توانمند جوان قرار داده می شود، در نهضت عاشورا نیز از همان ابتدا مهم ترین و سرنوشت سازترین نقش ها را نیروهای جوان عهده دار بودند، موفقیت در انجام تک تک این مسئولیت های خطیر جز از طریق آراسته بودن به فضیلت های والای انسانی و الهی امکان پذیر نمی باشد. در این جا به برخی از کمالاتی که جوانان عاشورا به دلیل آراستگی به آن ها توانستند در ایفای وظایف خود موفق باشند اشاره می گردد:

الف. ایمان راسخ

جوانان پاکباز عاشورا به دلیل پرورش در دامن خانواده های مؤمن و پرهیزکار، به کامل ترین مراحل ایمان دست یافته بودند. به گونه ای که جز به اعتلای حق و حاکمیت احکام الهی به چیز دیگری نمی اندیشیدند و حتی با اشتیاق تمام در این راه آماده شهادت بودند.

وقتی امام حسین (علیه السلام) در مسیر کربلا در منزل «قصر بنی مقاتل» به دنبال خوابی که دیده بودند جمله «انالله و انا الیه راجعون» را بر زبان آوردند. فرزند بزرگوارشان علی اکبر (علیه السلام) از آن حضرت علت این امر را سؤال کردند. حضرت فرمودند: در خواب دیدم سواری می گوید: این کاروان به سوی مرگ می رود.

علی اکبر در پاسخ به پدر عرض کرد: پدر جان مگر ما بر حق نیستیم؟ امام (علیه السلام) فرمودند: چرا! آنگاه علی اکبر فرمود: در این صورت ما باکی از مرگ در راه حق نداریم. (1)

در شب عاشورا نیز وقتی امام حسین (علیه السلام) به اصحاب خود مژده شهادت در راه خدا می دادند، ناگهان حضرت قاسم، فرزند امام مجتبی (علیه السلام) رو امام کرده فرمودند: عموجان! آیا این فیض بزرگ شامل حال من نیز خواهد شد؟! امام حسین (علیه السلام) در حالی که سخت تحت تاثیر برادرزاده مهربان قرار گرفته بود، از او پرسیدند: پسر مرگ در کام تو چه طعمی دارد؟ عرض کرد: مرگ در راه حق برای من شیرین تر از عسل است! آن گاه امام (علیه السلام) فرمودند: آری به خدا سوگند تو نیز یکی از کسانی خواهی بود که فردا به فیض عظیم شهادت نائل می آیی. وی از شنیدن این خبر بسیار خوشحال گشت. (2)

بدیهی است این گونه از خود گذشتگی حکایت والای یقین و ایمان دارد. لذا وقتی علی اکبر به عنوان اولین شهید از بنی هاشم عازم میدان شدند، در توصیف ویژگی های اخلاقی و کمالات بلند الهی او فرمودند: پروردگارا شاهد باش که به مبارزه این مردم ستمگر جوانی را، که شبیه ترین مردم از نظر خلقت و اخلاق و گفتار به رسول تو بود، فرستادیم و ما هرگاه اشتیاق دیدار پیامبرت را پیدا می کردیم به چهره او نگاه می کردیم. (3)

ب. بصیرت

در دوران حاکمیت حکومت اموی، به دلیل تبلیغات زهراگین علیه خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله)، تشخیص حقانیت امام حسین (علیه السلام) کار آسانی نبود و حتی بسیاری از سیاستمداران بزرگ تحت تاثیر وضع حاکم، قیام آن حضرت را مورد انتقاد قرار می دادند و افراد به اصطلاح، خیرخواه، به امام (علیه السلام) توصیه می کردند که دست از مخالفت با یزید برداشته با او به گونه ای مصالحه کنند! در چنین موقعیتی عده ای از جوانان با بصیرت به ضرورت قیام امام حسین (علیه السلام) پی برده و با تمام وجود به حمایت از او پرداختند و لحظه ای در این راه به خود تردیدی راه ندادند. امام صادق (علیه السلام) در یک مورد وقتی به توصیف صفات و فضیلت بی نظیر فرمانده و پرچمدار لشکریان امام حسین می پردازد، می فرماید: «خدا رحمت کند عمو ما عباس را او از

بصیرت و ژرف بینی بسیار نافذ و ایمان بسیار استوار برخوردار بود. به همراه اباعبدالله به جهاد پرداخت و در نهایت هم به فیض شهادت نایل آمد.» (4) در جایی دیگر، در این باره در زیارتنامه آن حضرت می خوانیم: «گواهی می دهم که تو در امر دین و اعتقادات هیچ گونه سستی از خود نشان ندادی و از روی علم و آگاهی و بصیرت کامل به انجام وظیفه پرداختی و به شایسته ترین انسان اقتدا کردی و در این مسیر به شهادت رسیدی.» (5) به برکت همین بینش ژرف و بصیرت کامل بود که دشمن از هر راه وارد شد تا بلکه طریقی او را از امام حسین (علیه السلام) جدا سازد تا بدین ترتیب، ضربه سهمگین از درون نیروهای خودی به لشکریان جبهه حق وارد سازد که هرگز موفق نشد.

ج. وفاداری

در فرهنگ اسلامی وفا از نشانه های ایمان است. پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله) بارها تاکید می فرمودند: «هر کس به خدا و عالم آخرت ایمان آورد، باید وفای به عهد و پیمان را لازم بشمارد و از آن تخلف ننماید.» (6) بارزترین صفت جوانان کربلا، وفاداری آنان به امام زمانشان است. چرا در سخت ترین شرایط، حاضر نشدند عهده را که با امام خود بسته بودند نقض کنند. در میان اصحاب اباعبدالله، حضرت ابوالفضل العباس در آراستگی به این فضیلت از جایگاه امتیاز ویژه ای برخوردار بودند. نام عباس بن علی (علیه السلام)، همیشه با صفت وفاترین است.

در عصر تاسوعا شمر از سوی عبیدالله بن زیاد، امان نامه ای را برای آن حضرت و برادرانش آورد. او در پاسخ به شمر فرمود: ما هرگز نیازی به امان شما نداشته ایم و نداریم. برای ما امان الهی کفایت می کند خداوند بر تو و بر امانی که برای ما آورده ای لعنت کند. آیا شما به ما امان می دهید، ولی فرزند رسول خدا را مورد تعرض قرار می دهید. هرگز ما حاضر به پذیرش چنین کاری نخواهیم شد. (7)

شب عاشورا نیز زمانی که امام حسین (علیه السلام) همه یاران خود را در خیمه جمع کردند، به آن ها فرمودند: هرکس با من بماند سرنوشتش شهادت است. هرکس دوست دارد که از معرکه خود را نجات دهد، هم اینک از تاریکی استفاده کرده و خود را به جای امنی برساند و از ناحیه من در این باره هیچ گونه منعی نیست. در ضمن این مردم با ما کار دارند نه با شما...

چون سخنان امام حسین (علیه السلام) به پایان رسید، نخستین کسی که لب به سخن گشود، عباس بن علی (علیه السلام) بود. وی خطاب اباعبدالله فرمود: برای چه این کار را بکنیم و تو را تنها بگذاریم آیا این کار را به خاطر چند روز زنده ماندن انجام بدهیم، هرگز خداوند آن روز را نیاورد. (8)

با اشاره به نهایت وفاداری علمدار کربلا، امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: شهادت می دهم که در برابر جانشین رسول خدا (صلی الله علیه وآله) همواره تسلیم بودی... همیشه به جهت خدا وفادار ماندی و لحظه ای از خیرخواهی بر او کوتاهی نکردی... (9)

د. ادب

از ویژگی های دیگر یاران امام حسین (علیه السلام) به ویژه جوانان کربلا آراستگی به فضیلت ادب است و در این میان، قمرینی هاشم دارای منزلت خاصی است. به شهادت تاریخ، حضرت عباس (علیه السلام) بدون اجازه در کنار امام حسین (علیه السلام) نمی نشست، و هنگامی که اجازه در حضور برادر می نشست، همانند یک بنده در مقابل مولای خود بر روی دو زانو در کمال تواضع می نشست. (10) نقل شده است که آن حضرت در طول عمر خود هرگز امام حسین (علیه السلام) را برادر خطاب نکرد بلکه اغلب در صدا زدن امام (علیه السلام) از تعبیری چون: سرور من، ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله)،... استفاده می کرد. گویا فقط یک بار، آن هم در لحظه ای که پس از نبرد با دشمنان زمان شهادت آن حضرت فرا رسیده بود، امام حسین (علیه السلام) را با عنوان برادر جان صدا می زنند و شاید بارزترین صحنه اظهار ادب حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام)، آن لحظه ای است که چون پس از جنگ سخت با دشمنان خود را به شریعه فرات رساند و مشک را پر از آب ساخت تا اطفال امام حسین (علیه السلام) را سیراب سازد، در همان لحظه وقتی دو دست خود را پر از آب کرد تا کام تشنه خود را با جرعه آب سیراب کند، ناگهان به یاد عطش امام و مولای خود افتاد و بی درنگ آب را بر زمین ریخت و با لب تشنه و در حالی که این دو بیت را زیر لب زمزمه می کرد به سمت خیمه های امام حسین (علیه السلام) حرکت کرد:

یا نفس من بعدالحسین هونی	و بعده لا کنت ان تکونی
هذا الحسین وارد المنون	و تشربین بارد المعین

تالله ما هذا فعال دینی (11)

«ای نفس زندگی بعد از حسین خواری و ذلت است. مبادا بعد از او زنده بمانی که دچار این ذلت شوی. این حسین است که با لب تشنه در معرض خطر مرگ قرار گرفته است. آیا تو با این حال می خواهی آب خنک و گوارا بنوشی؟ سوگند به خدا این گونه رفتار کردن دور از ادب است و با دین و اعتقاد همخوانی ندارد.

ه. پایبندی به احکام و ارزش ها:

ویژگی دیگر اصحاب امام حسین (علیه السلام)، پاسداری از احکام الهی و پافشاری بر ارزش های اصیل دینی است. همانگونه که، خود امام حسین (علیه السلام) حتی در بحبوحه جنگ به محض این که متوجه می شوند وقت نماز است، دست از جنگ برداشته مشغول نماز می شوند. خوه‌ر بزرگوارشان حضرت زینب علیها السلام نیز با شهادت حضرت (علیه السلام)، علی رغم، تحمل آن همه مصائب حتی در شب یازدهم عاشورا نماز شب خود را ترک نمی کنند و طبق معمول پس از نماز شب به راز و نیاز و مناجات با پروردگار مشغول می شوند. همان طور که بعضی مورخین ذکر کرده اند شخصی به نام سهل به سعد نقل می کند که هنگام ورود کاروان اسرای کربلا به شام، در کنار دروازه دمشق بودم که دیدم مردم به جشن و پایکوبی مشغولند. از دیدن این صحنه و وضع نامناسب اهل بیت علیهم السلام امام حسین (علیه السلام) بسیار متأثر شدم. در فرصتی که به دست آمد خودم را به کنار محمل حضرت سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) رساندم. خودم را به آن بانوی بزرگوار معرفی کردم. عرض کردم: بانوی من از شیعیان پدر بزرگوار تو هستم اگر کاری داشته باشید حاضرم آن را انجام دهم.

سهل بن سعد می گوید: حضرت سکینه به محض شنیدن این سخن به من فرمودند: به نیزه داری که این سر مبارک را با خود حمل می کند بگو کمی جلوتر حرکت کند بلکه مردم مشغول تماشای سر بشوند و در نتیجه از نگاه کردن به سر و صورت حرم رسول خداصلی الله علیه وآله خودداری کنند. (12)

از این حکایت به خوبی روشن می شود که علی رغم تحمل داغ پدر و برادران و عموها و... بی احترامی های سربازان بی رحم یزید، در چنان شرایطی نیز لحظه ای از حجاب این حکم ارزشمند اسلامی غافل نبوده است. در حد توان تلاش کرده است تا از آن پاسداری نموده و از به خطر افتادن آن جلوگیری به عمل آورد.

علاوه بر موارد مذکور، صبر و استقامت، شجاعت و شهامت، ایثار و فداکاری، عفو و بخشش، آزادی و عزت نفس و اخلاص و رافت و... بخشی دیگر اوصاف جوانان عاشوراست.

امید که با تامل در اوصاف جوانان عاشورایی، آنان را الگوی زندگی خویش قرار دهیم.

پی نوشت ها :

1. اعیان الشیعة، ج 8، ص 206
2. مدینه المعاجز، ص 261
3. بحارالانوار، ج 45، ص 43
4. اعیان الشیعه، ج 7، ص 430
5. بحارالانوار، ج 101، ص 277
6. بحارالانوار، ج 77، ص 151
7. منتخب التواریخ، ص 258
8. بحارالانوار، ج 44، ص 393
9. سردار کربلا، ص 229
10. معالی السبطين، ج 1، ص 443

11. مقتل الحسين، ص 226

12- بحارالانوار، ج 45، ص 127